



نکته ۲:

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب، در پاسخ به یک شبهه احتمالی که در صدد است روایات مجوزه کلب صید را همانند اجماع های مطرح شده (در خلاف، منتهی و ایضاح) منصرف به کلب سلوقی بداند، می فرماید:

«ثم إن دعوى انصراف هذه الأخبار كمعاهد الإجماعات المتقدمة إلى السلوقى ضعيفة بمنع الانصراف؛ لعدم الغلبة المعتد بها على فرض تسليم كون مجرد غلبة الوجود من دون غلبة الاستعمال منشأ للانصراف مع أنه لا يصح فى مثل قوله: «ثم الكلب الذى لا يصيد» أو «ليس بكلب الصيد»، لأن مرجع التقييد إلى إرادة ما يصح عنه سلب صفة الاصطياد. و كيف كان، فلا مجال لدعوى الانصراف.»^۱

توضیح:

۱. اولاً معلوم نیست سگ های صید سلوقی از سگ های صید غیر سلوقی بیشتر بوده باشد.
 ۲. اگر هم بیشتر باشند، غلبه وجود منشاء انصراف نمی شود بلکه منشأ انصراف غلبه استعمال است.
 ۳. اگر هم انصراف را در مثل «کلب صید» بپذیریم. در مثل «الکلب الذى لا يصيد» نمی توان به انصراف قائل شد.
- چراکه:

در این ترکیب ها، ابتدا مطلق (کلب) آورده می شود و سپس قید «الذى لا يصيد» ضمیمه می شود. این قید ظاهرش آن است که مطلق را به دو قسم «الذى لا يصيد» و «الذى يصيد» تقسیم می کند دو قسمتی که هر یک حکم خاص خود را دارند. به عبارت دیگر: عنوان «کلب الصيد» ممکن است به معنایی منصرف شود ولی «الکلب الذى يصيد» عنوان نیست بلکه یک معنی است که مقید شده است.

ما می گوئیم:

(۱) مرحوم ایروانی در توضیح فرمایش شیخ انصاری می نویسد:

«ان المنفى فى قوله الكلب الذى لا يصيد هو طبيعة الاصطياد فهو صريح فى نفي مطلق الصيد بخلاف قوله ليس بكلب الصيد فانه يمكن فيه دعوى الانصراف الى السلوقى.»^۲

توضیح:

۱. در کلب الذى لا يصيد ظهور در این است که هر چه صفت صید را ندارد حرام است و لذا هر چه صفت صید را دارد جایز می شود. پس «نفي طبيعت صيد» ظهور در موضوعیت صید دارد و نمی توان آن را منصرف دانست.

۱. کتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري، ط - الحديثة)؛ ج ۱، ص: ۵۳

۲. حاشية المكاسب (للإيروانى)؛ ج ۱، ص: ۶



۲. هر چند ممکن است در مورد «کلب صید» در «لیس بکلب الصيد» بگوییم انصراف به سلوقی موجود است.

۲) مرحوم مامقانی در توضیح فرمایش شیخ به مطلبی دیگر اشاره می کند، ایشان می نویسند:

«انه ان صح دعوی الانصراف فی مثل روایة لیث سئل أبا عبد الله (علیه السلام) عن الكلب الصیود بیاع قال نعم و نحوه مما سبق الوصف بطریق الإثبات لم یصحّ دعواه فیما ذكره ممّا سبق الوصف بطریق السلب ضرورة ان المراد بسلب الاصطیاد لیس هو سلب الاصطیاد بالفعل و الا لم یصحّ البیع فی شیء من افراد السلوقی (أیضا) إلا فی حال اصطیاده و ذلك معلوم البطلان فالمراد ان الكلب اذی یصح سلب صفة الاصطیاد عنه من جهة عدم كونه صاحب ملكته و مثل هذا المفهوم یعطى القاعدة و لا یكون قابلا لدعوی الانصراف لان دعواه إنما تجری فیما هو من قبیل المطلق لا فیما یفید الكلیة و العموم و بهذا البیان یعلم ان فی كلامه (رحمه الله) إیفاء الی ما ذكرناه من كون الكلام مسوقا لإعطاء القاعدة.»^۱

توضیح:

۱. اگر انصراف را در جملات اثباتی بپذیریم مثل روایت لیث، در جملات منفی نمی توان آن را قبول کرد.

۲. چراکه در این جملات «نفی اصطیاد» شده است (هر چه اصطیاد نمی کند حرام است) و قطعاً مراد نفی اصطیاد بالفعل (در حال صید بودن) نیست و الا سلوقی های صیاد هم جز در حال شکار، قابل خرید و فروش نبودند.

۳. بلکه مراد نفی ملکه اصطیاد است و چنین جملاتی باعث پیدایش قاعده می شوند و در آنها نمی توان مدعی انصراف شد.

اشکال صاحب مصباح بر شیخ انصاری:

«و فیہ ان کلامه هذا إنما یصح فی أمثال قوله «ع» فی روایة محمد بن مسلم (ثمن الكلب الذی لا یصید سحت) فان ظاهر التوصیف ان وصف الاصطیاد قد أخذ قیدا للموضوع إلا انه لا یتم فی قوله «ع» فی مرسلۃ الفقیه (ثمن الكلب الذی لیس بکلب الصيد سحت) فان من القریب جدا ان لا یصد.»^۲

توضیح:

۱. سخن مرحوم شیخ در جایی که موضوع، به دو نوع تقسیم می شود: سگ (صید / غیر صید) قابل جریان است. [چراکه اگر گفتیم صید یعنی سلوقی، در این صورت «صید های غیر سلوقی»، از «غیر صید» به

۱. غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب؛ ج ۱، ص: ۳۰

۲. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۹۴



حساب می آیند و این غلط است]

۲. ولی در جایی که قید، قید موضوع نیست: مثلاً اگر بگوید: «سگی که سگ صید است» در این صورت ممکن است مراد آن باشد که: «سگی که خارجاً سگ صید است».

ما می گوئیم:

این برگرداندن مسئله به آن است که آیا «کلب الصيد» عنوان مشیر است و یا موضوع حکم است، در این باره سخن خواهیم گفت.

اشکال صاحب دراسات بر مرحوم شیخ

«و بالجمله فحمل المستثنى على خصوص السلوقى ليس من باب دعوى انصراف المطلق إلى بعض أفراده حتى يرد عليه ما ذكره المصنف أولاً من عدم غلبة الوجود، و ثانياً من عدم كفايتها فى الانصراف من دون غلبة الاستعمال، بل من باب أن القضية محتملة للحقيقة و الخارجية، فيتمسك بإطلاق المستثنى منه فى غير القدر المتيقن، فتأمل.»^۱

توضیح:

در جمله «ثمن الكلب حرام الا كلب الصيد» اگر بخواهیم کلب الصيد (مستثنی) را حمل بر سلوقی کنیم، این حمل به سبب انصراف نیست (تا اشکالات شیخ مطرح شود)، بلکه به سبب دوران امر بین قضیه خارجیّه و قضیه حقیقیّه است. (و در چنین جایی باید به اطلاق عام تمسک کرد)